



(Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0

doi <http://dx.doi.org/10.22067/PG.2023.74799.1128>

پژوهشی

تبیین ژئوپلیتیکی مفهوم و نقش «رژیم‌ها» در ساختارهای ژئوپلیتیکی

محمدباقر قالیباف (دانشیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

mghalibaf@ut.ac.ir

مجید غلامی (استادیار گروه حکمرانی سرزمینی، دانشکده حکمرانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

majidgholami@ut.ac.ir

صص ۱۳۶-۱۱۵

چکیده

رژیم‌ها، نظریه‌ای شناخته‌شده در مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل است که استفاده زیادی در تحلیل پدیده‌ها در ابعاد مختلف و در سطوح جغرافیایی فراملی و جهانی دارد. هرچند مفهوم «قدرت» نقش کلیدی در فرآیند شکل‌گیری مفهوم رژیم‌ها دارد اما متأسفانه تاکنون ادبیات علمی رشته ژئوپلیتیک برای بررسی پدیده‌ها از آن بی‌بهره مانده است. براین اساس، تبیین ژئوپلیتیکی از مفهوم و نقش «رژیم‌ها» در ساختارهای ژئوپلیتیکی و ورود این مفهوم به تحلیل‌ها در رشته ژئوپلیتیک، موضوع مقاله حاضر است. این مقاله تلاش دارد به این پرسش پاسخ دهد که چگونه می‌توان ساختار و کارکرد مفهوم رژیم‌ها را با رویکرد ژئوپلیتیکی تبیین کرد؟ در پاسخ به این سؤال و با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، فرضیه مقاله عبارت است از این که «رژیم، ساختاری پیچیده‌ای از عناصر عینی و ذهنی است که به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم وظیفه سازمان‌دهی سیاسی فضای ساختار ژئوپلیتیکی را بر عهده دارد و با توزیع فضایی قدرت میان اجزای این ساختار، کارکرد ساختار را کنترل و تولید قدرت می‌کند؛ در واقع، رژیم‌ها، عامل تنظیم‌گر کارکرد ساختارهای ژئوپلیتیکی و یک سیستم حکمرانی‌اند». یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که رژیم‌های ذهنی موضوع رشته‌های مطالعات اجتماعی، سیاسی و روابط بین‌الملل هستند و به‌طور خاص، موضوع موردبحث در رشته ژئوپلیتیک به شمار نمی‌آیند اما وقتی در قالب نهادها و سازمان‌ها عینیت می‌یابند و بر محیط‌های جغرافیایی اثر می‌گذارند، موضوع بحث ما در رشته ژئوپلیتیک می‌گردند.

واژگان کلیدی: رژیم، ساختار ژئوپلیتیکی، کارکرد، ژئوپلیتیک، قدرت، عامل تنظیم‌گر.

مقدمه

نظریه رژیم‌ها، یکی از نظریه‌های شناخته‌شده و مشهور در مطالعات سیاسی و به‌طور ویژه روابط بین‌الملل است (Burley, 2017) و متفکران و صاحب‌نظران، استفاده زیادی از این مفهوم در تحلیل‌های مربوط به پدیده‌ها در ابعاد مختلف و در سطوح جغرافیایی فراملی و جهانی دارند. دلیل اصلی پیدایش این مفهوم در واقع پاسخ لیبرالیست‌ها بود به مهم‌ترین ویژگی نظام جهانی از منظر واقع‌گرایان که معتقد بودند به دلیل ماهیت آنارشیک، مهم‌ترین ویژگی نظام جهانی، درگیری و عدم همکاری میان واحدهای سیاسی است. در واقع لیبرالیست‌ها با طرح مفهوم «رژیم‌ها»، بنیان فکری واقع‌گرایی مبنی بر عدم همکاری در نظام جهانی را زیر سؤال بردند. با این نگاه، ریتبرگر و مایر در کتاب «تئوری رژیم و روابط بین‌الملل»^۱ تأکید دارند نظریه رژیم‌ها، یک نظریه مبتنی بر سنت لیبرالیسم است که ادعا دارد در ساختار آنارشیک نظام جهانی، این رژیم‌ها هستند که رفتار دولت‌ها و دیگر بازیگران بین‌المللی را شکل داده و همکاری را در میان آن‌ها امکان‌پذیر می‌کنند (Rittberger & Mayer, 1993). در واقع نظریه رژیم‌ها، نمونه‌ای از همکاری است. مهم‌ترین متفکر مفهوم رژیم‌ها در مطالعات بین‌المللی، استفان کراسنر^۲ در تعریف مفهوم رژیم معتقد است: «رژیم به معنای اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری است که انتظارات کنشگران را به صورت تلویحی یا صریح حول یک موضوع خاص به هم نزدیک می‌کند» (Krasner, 1983) و همکاری را میان کنشگران به‌عنوان مصداق بارز رژیم‌ها پدید می‌آورد. نکته مهم در این زمینه توجه به این موضوع است که در این تعریف واژه «کنشگران» یک واژه عام است و از بازیگران رسمی نظیر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای را شامل می‌شود تا بازیگران غیررسمی مانند گروهی از ایالت‌ها، گروه‌های مردم‌نهاد، گروهی از بانک‌ها و ...

رویکرد لیبرالیسم به مفهوم «رژیم‌ها»

رویکردهای لیبرالیستی به نظریه رژیم استدلال می‌کنند که همکاری در هرج و مرج و آنارشی که فاقد وجود هژمون است به دلیل وجود «همگرایی انتظارات»^۳ امکان‌پذیر است. لذا همگرایی انتظارات، رژیم‌ها را به وجود می‌آورد و رژیم‌ها، با تسهیل ایجاد استانداردهای رفتاری، زمینه‌های همکاری اعضا را با یکدیگر فراهم می‌کنند (Kleine & Pollack, 2018). طبق این استدلال، زمانی که همه واحدهای سیاسی از سایرین انتظار همکاری داشته باشند، احتمال تداوم همکاری نیز افزایش می‌یابد. نتولیرالیسم نیز با تأکید بر اشتراک منافع کشورها و ماهیت تکرارشونده آن معتقد است با توجه به این‌که تصمیمات امروز، پیامدهای آینده دارد؛ بنابراین، همکاری متقابل منطقی است چراکه مجموع سودهای مشارکتی نسبتاً کوچک در طول زمان می‌تواند بیشتر از سود حاصل از یک تلاش واحد برای استعمار حریف و به دنبال آن مجموعه‌ای

1. Regime theory and international relations
2. Krasner, Stephen D.
3. Convergence of expectations

بی‌پایان از انحرافات متقابل باشد (Axelrod & Hamilton, 1981). اکسلرود و همیلتون در کتاب «تکامل همکاری»^۱ ادامه می‌دهند که همکاری متقابل منطقی متأثر از رژیم‌ها، سبب می‌شود واحدهای سیاسی از اعمال «تلافی مشابه» یا «تیت برای تیت»^۲ (یک ضرب‌المثل مشهور انگلیسی) ممانعت کنند.

با تأکید بر اینکه رژیم‌ها، مشوق‌هایی برای همکاری هستند که با مکانیسم خود مانع از نقص یا تغییر ساختار موجود می‌شوند (Oye, 1985)، جمع‌بندی می‌گردد نظریه پردازان لیبرالیستی مفهوم رژیم‌ها به دلایل ذیل تداوم رژیم‌ها را ضروری می‌دانند:

- رژیم‌ها با تکرار همکاری، آینده را قابل پیش‌بینی تر خواهند کرد،
- رژیم‌ها با حل اختلافات و مشکلات در هر مرحله و رفتن به مرحله بعد، هزینه توافقات را کاهش می‌دهند،
- با تعیین مجازات برای «عدم همکاری»، زمینه‌های سوءاستفاده، سرپیچی و مشکل‌آفرینی برای ساختار را کاهش می‌دهند،
- رژیم‌ها، واحدهای سیاسی را به سمت «منافع نسبی» به جای «منافع مطلق» سوق می‌دهند.

رویکرد رئالیسم به مفهوم «رژیم‌ها»

هرچند پیدایش نظریه رژیم‌ها در نقد رویکردهای ضد همکاری‌جویانه رئالیستی در نظام آنارشیک جهانی از طرف لیبرال‌ها بود اما این به معنی عدم پذیرش مفهوم رژیم‌ها از سوی متفکران رئالیستی نیست. رئالیست‌ها به مفهوم رژیم‌ها از منظر مفهوم بنیادین رئالیستی «ثبات هژمونیک»^۳ می‌نگرند. همان‌طور که می‌دانیم نظریه ثبات هژمونیک معتقد است، پایداری و ثبات نظام بین‌الملل وابسته به هژمونی قدرت یک دولت است و لذا پایان قدرت هژمون از ثبات و پایداری نظام بین‌الملل می‌کاهد (Keohane, 2019). طرفداران این رویکرد شاهد مثال ادعای خود را اشاره به ثبات در دوره صلح بریتانیایی^۴ در قرن نوزدهم، ثبات پس از جنگ دوم جهانی در دوره صلح آمریکایی^۵ و همچنین بی‌ثباتی قبل از جنگ جهانی اول (زمانی که هژمونی بریتانیا رو به افول بود) و بی‌ثباتی دوره بین دو جنگ اول و دوم جهانی (زمانی که قدرت آمریکایی‌ها در حال افول بود) می‌دانند (Oatley, 2018).

1. The evolution of cooperation

۲. Tit for tat یک ضرب‌المثل انگلیسی به مفهوم «تلافی مشابه» یا "equivalent retaliation" و به این معنی است که وقتی شخص «الف» از این استراتژی در قبال شخص «ب» استفاده می‌کند لذا ابتدا شخص «الف» همکاری می‌کند، سپس اقدام قبلی حریف یعنی شخص «ب» را تکرار می‌کند. در نتیجه اگر پاسخ شخص «ب» همکاری باشد، شخص «الف» همکاری را ادامه می‌دهد در غیر اینصورت، همکاری تمام خواهد شد.

3. Power transition theory

4. Pax Britannica

5. Pax Americana

در نگاه اول، هرچند شاید مفهوم رژیم‌ها با نظریه ثبات هژمونیک مخالفت داشته باشد اما دیدگاه‌های جدید رئالیستی همچون جوزف گریکو، مفهوم رژیم‌ها را در چارچوب نظریه ثبات هژمونیک تبیین می‌کنند. در واقع، رئالیسم مدرن معتقد است این هژمون قوی است که رژیم‌ها را ایجاد می‌کند و قدرت رژیم‌ها وابسته به قدرت هژمون است (Baylis, 2020). این تفسیر نشان می‌دهد که نه تنها مفهوم رژیم‌ها وابسته به رویکرد لیبرالیستی به تنهایی نیست بلکه در رویکردهای جدید رئالیستی نیز، مفهوم رژیم‌ها کارکرد ویژه‌ای در ایجاد ثبات در آنارشی نظام جهانی بر عهده دارد و نقش خود را پیدا کرده است.

در نهایت می‌توان تفاوت نگاه‌ها در رویکردهای لیبرالیستی و رئالیستی را به مفهوم رژیم‌ها را این چنین جمع‌بندی نمود که رویکرد لیبرالیسم معتقد است رژیم‌ها، یک محیط مساعد برای همگرایی منافع واحدهای سیاسی است که همکاری را تسهیل می‌کند که این همکاری در رویکرد آنارشیک رئالیسم در غیرممکن است. از سوی دیگر، رئالیست‌ها معتقدند که رژیم‌ها صرفاً منعکس‌کننده توزیع قدرت در نظام بین‌الملل هستند و هرگونه همکاری که در یک رژیم رخ می‌دهد وابسته به دولت‌های قدرتمندی است که برای تأمین امنیت و منافع اقتصادی خود رژیم‌ها را ایجاد می‌کنند و لذا در رویکرد رئالیستی، رژیم‌ها هیچ قدرت مستقلی از واحدهای سیاسی به‌ویژه قدرت‌های بزرگ نیستند (Krasner, 1982). این نوع نگاه مقایسه‌ای به نگاه رویکردهای لیبرالیستی و رئالیستی به مفهوم رژیم‌ها نشان می‌دهد، از منظر رویکرد لیبرالیسم رژیم‌ها، یک متغیر مستقل و همکاری متغیر وابسته است و برعکس در رویکرد رئالیسم، هم رژیم‌ها و هم همکاری، هر دو متغیرهایی وابسته به قدرت هژمون هستند.

تبیین ژئوپلیتیکی از مفهوم رژیم‌ها

هرچند پس از نزدیک به چهار دهه از پیدایش مفهوم رژیم‌ها، شهرت این مفهوم در مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل زیانزد است، اما زمینه‌های کاربرد این مفهوم در مطالعات ژئوپلیتیکی نه تنها در ادبیات خارجی به ندرت به چشم می‌خورد بلکه در ادبیات ژئوپلیتیکی داخلی نیز تاکنون نگاه محققین و پژوهشگران از آن مغفول مانده است. هدف اصلی این نوشتار فراهم کردن زمینه‌های ورود مفهوم رژیم‌ها به مطالعات ژئوپلیتیکی و استفاده از غنای آن در بهبود تحلیل پدیده‌های سیاسی است. شاید بتوان مهم‌ترین دلیل برای بسترسازی برای استفاده از مفهوم رژیم‌ها در مطالعات ژئوپلیتیکی را قرابت و نقش مفهوم قدرت در مفهوم رژیم‌ها دانست. با توجه به اینکه مرکز ثقل مطالعات ژئوپلیتیک، مفهوم قدرت و ارتباط درهم‌تنیده جغرافیا و سیاست با آن است، اهمیت مفهوم رژیم‌ها در مطالعات ژئوپلیتیک نه تنها پدید می‌آید بلکه یک ضرورت است. علاوه بر این، نکته مهم در مطالعات ژئوپلیتیکی در ارتباط با مفهوم قدرت، موضوع کلیدی توزیع فضایی قدرت است. با توجه به اینکه توزیع فضایی قدرت نیز عبارت است از فرآیند توزیع قدرت در محیط جغرافیایی، لذا اهمیت مفهوم رژیم‌ها که در واقع در حال توزیع فضایی قدرت است در مطالعات ژئوپلیتیکی دوچندان می‌گردد.

براین اساس به دلیل اهمیت موضوع قدرت و نقش توزیع گری در فضای جغرافیایی در مفهوم رژیم‌ها و با توجه به اینکه حکمرانی عبارت است از روش پیاده‌سازی قدرت (Keping, 2018)، در واقع مفهوم رژیم‌ها راه و رسم پیاده‌سازی قدرت را پیگیری می‌کند و این نقطه عطف ارتباطی میان مفاهیم حکمرانی و رژیم‌ها است و با تأکید بر اینکه توزیع فضایی قدرت اعمالی توسط رژیم‌ها در یک ساختار ارتباطی و برای رسیدن به یک هدف مشترک و از تعامل اجزا یا واحدهای سیاسی شکل می‌گیرد، لذا در ادامه مفهوم رژیم‌ها، به‌عنوان یک سیستم حکمرانی^۱ مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

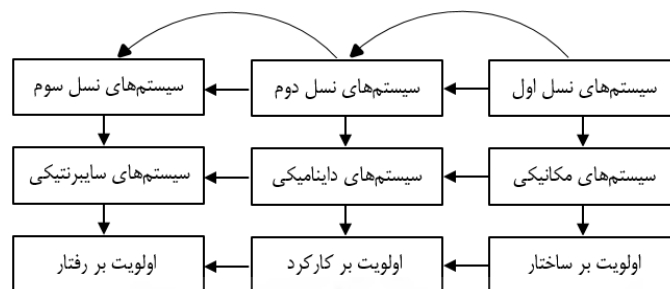
رژیم به‌عنوان سیستم حکمرانی؛ مفهوم رژیم‌ها و نظریه سیستم‌ها

تاریخ سنت‌های پژوهشی مبتنی بر نظریه سیستم‌ها در علوم اجتماعی و انسانی، ریشه در اواسط قرن بیستم دارد و متفکران این رشته‌ها هر کدام بنا به ضرورت تخصصی خود ابعاد مختلفی را از آن شرح و بسط داده‌اند. تفکر سیستمی یک روش‌شناسی علمی برای تحلیل پدیده‌ها به شمار می‌آید. از این منظر، با توجه به اینکه برخی پژوهشگران در بررسی روند تاریخ تحول در جهان و همچنین روش‌شناسی علمی در تحلیل پدیده‌ها به دو رویکرد کلان‌گرایی و جزء‌گرایی استناد می‌کردند، منطق سیستمی نیز رویکرد انتقادی به دو رویکرد مذکور است که معتقد به یک کل‌گرایی نوین در روش‌شناسی علمی در تحلیل پدیده‌ها است. به عبارت دیگر، منطق سیستمی با رد کل‌گرایی ذهنی و تقریبی، کل‌گرایی دقیق و هندسی را دنبال می‌کند که جنبه کشف قانونمندی‌های کلی را دارد و تجلی آن در تبیین قوانین کلی و عمومی سیستم‌ها نهفته است (Ruben, 2018).

در حوزه ژئوپلیتیک و مطالعات مرتبط با سیاست‌های جغرافیایی نیز هر چند نظریه سیستم‌ها مورد توجه بوده اما به نظر می‌رسد همچنان به‌اندازه کافی پردازش نشده است. نگرش سیستمی در ژئوپلیتیک قائل به این است که پژوهشگر باید با شناسایی سیستم موجود در میان واحدهای سیاسی در سطح جغرافیایی مورد بررسی، به شناسایی اجزا، روابط میان اجزا، ورودی‌ها، فرآیند پردازش و در نهایت خروجی سیستم پردازد. در واقع، تفکر سیستمی در ژئوپلیتیک، به بررسی پدیده‌های سیاسی در چارچوب واحدهای سیستمی محیط‌های جغرافیایی می‌پردازد (Ghalibaf & Pooyandeh, 2020).

هر چند ورود به موضوع منطق سیستمی در ژئوپلیتیک، بحث مجزایی را می‌طلبد اما برای ادامه موضوع اصلی این نوشتار که بررسی مفهوم رژیم‌ها به‌عنوان یک سیستم حکمرانی است می‌بایست نقطه ورود به موضوع نظریه سیستم‌ها را چکیده‌ای از مراحل تکمیل آن قرار داد. در این زمینه قابل ذکر است که منطق سیستمی سه مرحله عمده را سپری کرده است که مرحله سوم نقطه عطف مدنظر برای تبیین مفهوم رژیم‌ها به‌عنوان یک سیستم حکمرانی است. در مرحله اول و در سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۶۰ ابتدا مفاهیم بنیادی منطق سیستمی درون و پیرامون رشته‌های مختلف توسعه پیدا کرد. در مرحله دوم و در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ برخی روش‌های کاربردی منطق سیستمی در تحلیل پدیده‌ها سبب ساختاردهی و

ساختارمندی بسیاری از تحلیل‌ها در رشته‌های گوناگون گردید و در مرحله سوم که از ابتدای قرن جدید میلادی آغاز گردیده است، در مجموع مسئله مهم در نظریه سیستم‌ها، مفهوم پیچیدگی سیستم‌هاست. مفهوم پیچیدگی است که مسیر تکامل سیستم‌ها را از سیستم‌های نسل اول و مکانیکی به سیستم‌های نسل دوم و دینامیکی و سیستم‌های نسل سومی ساینرنتیکی (Tabilo & Ramírez-Correa, 2023).



شکل ۱. تکامل نظریه سیستم‌ها در رویکرد تحلیل سیستمی (منبع: نویسندگان)

سیستم‌های نسل اول و مکانیکی؛ در واقع سیستم‌های ساده‌ای هستند که بر اساس قانونمندی تحمل شده توسط ساختار درونی و قوانین علی ذاتی خود عمل می‌کنند. مهم‌ترین مثال‌ها برای این نوع سیستم عبارت‌اند از سیستم ساعت یا سیستم یک اتومبیل. در این نوع سیستم ما با یک وظیفه واحد کلی به عنوان خروجی سیستم مواجه هستیم که هر کدام از اجزا در راستای حصول به آن وظیفه اختصاصی خود را نیز دارند. این نوع سیستم در محیط‌های باثبات و پایدار تعریف می‌گردد. سیستم‌های مکانیکی می‌توانند باز باشند و یا بسته. اگر رفتارشان به وسیله هیچ رویداد یا شرایط بیرونی متاثر نشود بسته هستند و در غیر این صورت باز خواهند بود.

سیستم‌های نسل دوم و دینامیکی؛ مجموعه‌ای از عناصر هماهنگ با یکدیگر هستند که وضعیت کارکرد آن با گذر زمان و مطابق با قواعد مشخص تغییر می‌یابد. مفهوم ساده سیستم‌های دینامیکی معتقد است خروجی هر تصمیمی، در آینده بر روی ورودی آن تأثیرگذار خواهد بود. از مثال‌های شناخته‌شده سیستم‌های دینامیک می‌توان به حرکت آونگ، جریان آب در لوله و تغییر تعداد آبزیان درون رودخانه اشاره کرد. سیستم دینامیک یا پویا در مقابل سیستم استاتیک یا پایا قرار دارد. سیستم استاتیک، سیستمی است که خروجی آن به زمان بستگی ندارد. در واقع، خروجی این نوع سیستم در هر لحظه از زمان، صرفاً تابعی از مقدار ورودی در آن لحظه است. سیستم استاتیک، به عنوان یک سیستم بدون حافظه در نظر گرفته می‌شود؛ چراکه رفتار آن در گذشته یا آینده، تأثیری بر روی رفتار فعلی آن ندارد. از مثال‌های سیستم استاتیک می‌توان به ترازو اشاره کرد که فقط وزن جسم روی خود را نمایش می‌دهد. اینکه وزن جسم قبلی چقدر بوده یا وزن جسم بعدی چقدر خواهد بود، هیچ تأثیری بر روی مقدار فعلی نمایش داده‌شده نخواهد داشت. در صورتی که در سیستم‌های دینامیک، این گونه نیست. به عنوان مثال، موقعیت بعدی کره زمین نسبت به خورشید، به موقعیت فعلی آن وابسته است.

سیستم‌های نسل سوم و سایبرنتیکی؛ سیستم‌هایی هستند که از قابلیت دریافت، ذخیره‌سازی و پردازش اطلاعات برای کنترل خود برخوردارند. یکی از مولفه‌های کلیدی در سیستم‌های سایبرنتیکی، امکان استفاده از اطلاعات و بازخورد است. سیستم‌ها با دریافت فیدبک، به گونه‌ای هدفمند رفتار می‌کنند و قابلیت خودتنظیم‌گری را به دست می‌آورند. بر این اساس دو ویژگی مهم در سیستم‌های نسل سوم و سایبرنتیکی مفاهیم «کنترل» و «خودتنظیم‌گری» است که هر دو نسل قبلی سیستم‌ها فاقد آن بودند. ترموستات نمونه‌ای بسیار ساده، اما خوب برای معرفی یک سیستم کنترل سایبرنتیکی در ماشین‌ها است.

نکته مهم در موضوع بهره بردن از رویکردهای مختلف سیستمی برای تحلیل ژئوپلیتیکی پدیده‌ها در ابعاد و سطوح مختلف جغرافیایی «اهمیت نسبی بودن رویکرد سیستمی در تحلیل پدیده‌ها» است. سیستم‌ها از لحاظ پیچیدگی، بسته به شمار و گوناگونی اجزا و عناصر درونی و گروه‌بندی‌های میان آن‌ها، بسیار متفاوت‌اند. در هر سیستمی اجزای درونی به صورت گروه‌بندی‌های کوچک‌تری درآمده، وظایفی در ارتباط باهدف کل سیستم انجام می‌دهند. این گروه‌بندی‌های کوچک، در هر سیستم خرده سیستم^۱ نامیده می‌شوند. از این رو می‌توان گفت خرده سیستم، سیستمی است که داخل سیستم بزرگ‌تری قرار گرفته است. در این صورت، سیستم بزرگ‌تر، فرا سیستم^۲ نامیده می‌شود. در واقع می‌توان گفت که منطق سیستمی، رویکردی نسبی به تحلیل پدیده‌ها دارد. به عبارت دیگر، هر سیستم خود عضوی از سیستم بزرگ‌تری است که خود آن نیز عضو سیستم دیگری است و لذا نباید در هر محیط جغرافیایی تنها به دنبال یک ساختار جغرافیایی بود و تمرکز نهایی خود را بر آن گذاشت بلکه باید در منطق سیستمی برای تحلیل پدیده‌ها، رویکرد همه‌جانبه اتخاذ نمود.

ورود سیستم‌های سایبرنتیکی به تبیین ژئوپلیتیکی از محیط‌های جغرافیایی

هرچند در حوزه ژئوپلیتیک و مطالعات مرتبط با سیاست‌های جغرافیایی نیز نظریه سیستمی مورد توجه بوده اما به نظر می‌رسد در پردازش و تکامل آن کاستی‌هایی وجود دارد که ما تمرکز بر این کاستی را نقطه ورود به مفهوم رژیم‌ها برای کاربرد آن در تحلیل‌های ژئوپلیتیکی قرار داده‌ایم. آن‌چنان‌که ذکر آن رفت رویکردها به نظریه سیستمی به مرور زمان کامل‌تر گردیده و اکنون به دلیل افزایش آگاهی‌ها و همچنین افزایش پیچیدگی‌های مرتبط با پدیده‌ها در ابعاد مختلف، رویکرد سایبرنتیکی در منطق سیستمی مورد توجه است؛ مسئله‌ای که متأسفانه تاکنون در ادبیات داخلی مرتبط با تحلیل پدیده‌ها از منظر ژئوپلیتیکی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

اعتقاد این نوشتار بر این است که استفاده از رویکردهای سیستمی مکانیکی و دینامیکی در تحلیل پدیده‌ها در ابعاد مختلف یک ضعف علمی در رشته ژئوپلیتیک به شمار می‌آید و رویکرد بهینه در تحلیل سیستمی پدیده‌ها در محیط‌های جغرافیایی در سطوح مختلف، رویکرد سایبرنتیکی است چراکه آن‌چنان‌که می‌دانیم محیط جغرافیایی به‌عنوان واحد تحلیل و تمایز رشته ژئوپلیتیک از رشته‌های مشابه، حاصل تعامل انسان و مکان است و لذا یک مکان بدون انسان زدگی موضوع

1. Sub system

2. Supra system

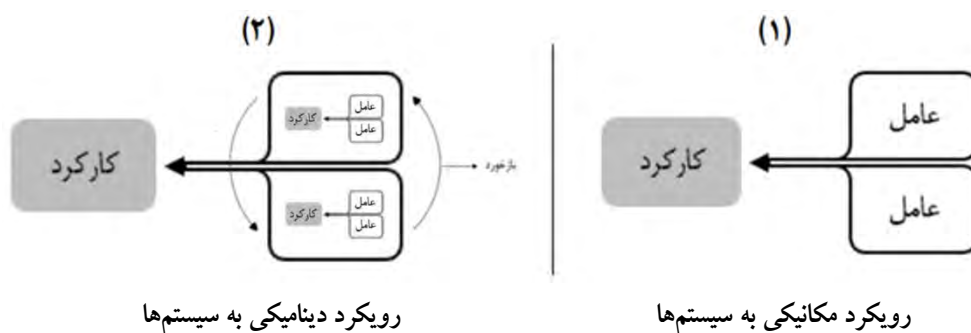
موردبحث ما در رشته ژئوپلیتیک نیست و از اینجاست که به دلیل وجود انسان در واحد تحلیل ما، موضوع «آگاهی» در آن و ایجاد پدیده‌ها در ابعاد مختلف در محیط جغرافیایی در سطوح مختلف می‌بایست موردتوجه قرار گیرد. عقیده ما بر این است که محیط‌های جغرافیایی، پیام‌ها و اطلاعات را دریافت می‌کنند، آن‌ها را تفسیر و تنظیم می‌کنند و بر اساس آن‌ها تصمیم می‌گیرند و کارکرد خود را صادر می‌کنند. این فرآیند در یک روابط سیستماتیکی شکل می‌گیرد که از آن به‌عنوان «ساختار جغرافیایی» یاد می‌کنیم. ساختار جغرافیایی عبارت است از انسان، مکان و روابط سیستمی آن‌ها در یک محیط جغرافیایی که خروجی آن «کارکرد جغرافیایی» است (Ghalibaf & Pooyandeh, 2020).

آن‌چنان‌که ذکر آن رفت دو ویژگی مهم در سیستم‌های نسل سوم و سایبرنتیکی مفاهیم «کنترل» و «خودتنظیم‌گری» است و در تحلیل ساختارهای جغرافیایی موردبحث در رشته ژئوپلیتیک به دلیل بهره‌بردن از عامل «آگاهی» انسانی، می‌بایست از رویکرد سایبرنتیکی بهره‌برد چراکه بقای پویایی و پایایی ساختارهای جغرافیایی وابسته به «کنترل» و «خودتنظیم‌گری» آن است و اگر نه ساختارهای جغرافیایی با ویژگی‌های ایستایی و سکون، ما را به رشته‌های مرتبط با جغرافیای طبیعی نزدیک خواهد کرد. در زمینه «کنترل»، باید توجه داشت که این ویژگی وابسته به اطلاعات و پیام‌هایی است که ساختار جغرافیایی دریافت می‌کند. اطلاعاتی که ساختارهای جغرافیایی دریافت می‌کنند عبارت‌اند از:

- اطلاعات و پیام‌هایی از محیط خارجی از ساختار خود،
- اطلاعات و پیام‌هایی از حافظه و یا خاطره خود،
- اطلاعات و پیام‌هایی از عناصر و عوامل خود و
- اطلاعات و پیام‌هایی از بازخوردهای کارکرد خود؛

و با توجه به اینکه ساختارهای جغرافیایی با این اطلاعات و پیام‌ها به‌عنوان ورودی‌های خورد درگیرند لذا تداوم و پویایی این ساختارها به میزان «کنترل» آن‌ها بر اطلاعات و پیام‌هاست که هرچه بیشتر باشد تداوم ساختار جغرافیایی بیشتر و بالعکس. در مورد ویژگی «خودتنظیم‌گری» ساختارهای جغرافیایی نیز قابل‌ذکر است با توجه به اینکه سیستم‌های سایبرنتیکی با کمک ویژگی «کنترل» درونی خود، از توانایی تنظیم تعاملات درونی و جلوگیری از حرکت در مسیر ضد کارکرد اصلی ساختار خود برخوردارند لذا ساختارهای جغرافیایی به‌عنوان یک سیستم سایبرنتیکی و نسل سوم، با کمک ویژگی کنترل، خودتنظیم‌گر نیز هستند (Montuori, 2011) (Cavallo, 2012) و این دو ویژگی مهم‌ترین شاخصه این نوع سیستم‌ها که عبارت از «هوشمندی» در ساختار جغرافیایی است را پدید می‌آورد.

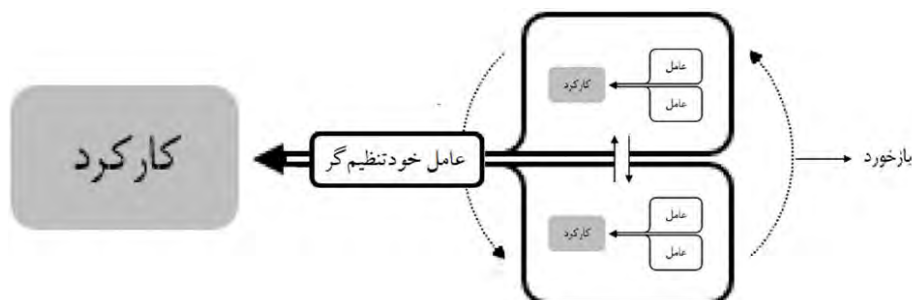
تبیین سایبرنتیکی از مفهوم رژیم‌ها در ژئوپلیتیک



شکل ۲. فرآیند ایجاد کارکرد در رویکردهای سیستمی نسل‌های اول و دوم (Authors)

با توجه به پیچیده و درهم‌تنیده شدن موضوعات و پدیده‌ها که پیش روی ما در رشته ژئوپلیتیک قرار دارند، در تحلیل آن‌ها می‌بایست ساختارهای محیط جغرافیایی در ابعاد مختلف را بیشتر با رویکردی سایبرنتیکی شناسایی نمود و بررسی ساختارهای جغرافیایی با رویکردهای ابتدایی مکانیکی و دینامیکی، تحلیل ما را از این پدیده‌ها حداقلی نموده و ما را با نتایج درستی همراه نخواهد کرد. براین اساس به نظر می‌رسد می‌بایست اولویت پژوهشگر در رشته ژئوپلیتیک برای بررسی پدیده‌های مرتبط با قدرت در ساختارهای جغرافیایی، شناسایی دقیق سطح محیط جغرافیایی پیش رو از منظر رویکرد سایبرنتیکی به ساختارهای جغرافیایی آن محیط باشد.

اهمیت نسل سوم سیستم‌ها با عنوان سیستم‌های سایبرنتیکی در شناسایی دقیق‌تر فرآیندهای درونی ساختار این سیستم‌ها مشاهده می‌گردد. آن‌چنان‌که در شکل فوق مشخص است در رویکردهای سیستماتیک مکانیکی نسل اول، تنها از ترکیب کارکرد عامل‌های مختلف با هم، یک کارکرد جدید پدید می‌آید که ترکیب کارکردی عامل‌های سازنده آن است. اما با پیشرفت رویکردهای سیستمی در تحلیل پدیده‌ها، در رویکردهای سیستماتیک دینامیکی نسل دوم، تنها کارکرد حاصل از ترکیب کارکرد عوامل در نسل اول سیستم‌ها وجود دارد بلکه حال، کارکردهای مختلف بر یکدیگر اثر گذاشته و اثر می‌پذیرند و در نهایت کارکرد جدیدتری را نتیجه می‌دهند که دیگر تنها حاصل ترکیب کارکرد عوامل نیست بلکه علاوه بر اینکه حاصل ترکیب کارکرد عوامل است، بازخورد کارکردهای دیگر ساختار بر یکدیگر را هم در خود دارد. در نهایت، رویکرد سایبرنتیکی نسل سوم در رویکردهای سیستمی، نگاه دقیق‌تری از کاربست سیستم‌ها در تحلیل پدیده‌ها را به ارمغان آورد (Montuori, 2011) (Cavallo, 2012).



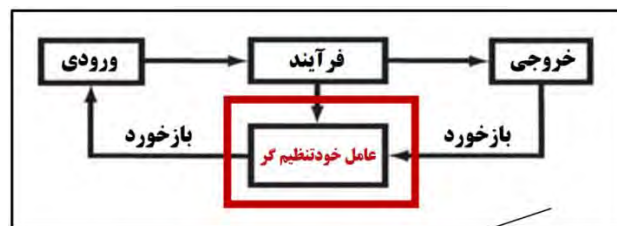
شکل ۳. فرآیند ایجاد کارکرد در رویکرد سایبرنتیکی نسل سوم (Authors)

آن‌چنان‌که در تصویر فوق مشخص است، رویکرد سایبرنتیکی به سیستم‌ها نشان می‌دهد که در پیدایش کارکرد ساختارها، نه تنها عوامل و کارکرد آن‌ها نقش دارند و بازخورد کارکردهای عوامل با یکدیگر و همچنین بازخورد کارکردهای ساختارهای مختلف با یکدیگر نیز مؤثر است بلکه بسیار مهم و متمایزتر اینکه، در ایجاد کارکرد، در درون هر ساختار یک عامل خودتنظیم‌گری وجود دارد که نه تنها کارکرد عوامل مختلف موجود در ساختار را تحت تأثیر قرار می‌دهد بلکه نقش تنظیم‌گری در فرآیند درون ساختار برای رسیدن به کارکردی خاص را ایفا می‌کند (Carver & Scheier, 2012) (Scheier & Carver, 2014). این نکته مهم، سرآغاز ورود موضوع رژیم‌ها به تحلیل ژئوپلیتیکی از پدیده‌ها در سطوح مختلف ساختارهای جغرافیایی است.

با توجه به اهمیت چستی و چگونگی رخ دادن فرآیند در ساختارهای جغرافیایی در تحلیل پدیده‌ها، شناسایی فرآیند با رویکرد سایبرنتیکی در ساختارهای جغرافیایی، نشان از تمایز ویژه‌ی بنام عامل خودتنظیم‌گر در سیستم‌های نسل سوم سایبرنتیکی به نسبت سیستم‌های مکانیکی و دینامیکی دارد. در واقع این عامل که ناشی از هوشمندی و آگاهی رویکرد سایبرنتیکی است نه تنها با دریافت اطلاعات و پیام‌ها از عناصر و عوامل در مسیر فرآیند، بلکه با گرفتن اطلاعات و پیام‌ها از ورودی‌ها به و خروجی‌ها از ساختار جغرافیایی، به‌طور مؤثری بر کارکرد نهایی ساختار جغرافیایی اثر می‌گذارد؛ این تأثیرگذاری به حدی است که در صورت نبود این عامل خودتنظیم‌گر، کارکردهای یک ساختار جغرافیایی در شرایط واحد متفاوت خواهد بود. به نظر می‌رسد اصلی‌ترین تفاوت میان سیستم‌های ژئوپلیتیکی دینامیکی و سایبرنتیکی، در وجود نقش تنظیم‌گری و ریگولاتوری عامل خودتنظیم‌گر است.

نقش این عامل‌های خودتنظیم‌گر که وظیفه مشخص افزایش همگرایی پیام‌ها و اطلاعات ورودی و خروجی باهدف کارکردی ساختار موردنظر را دنبال می‌کند، ارتباط نزدیکی با نقش «رژیم‌ها» در تحلیل ژئوپلیتیکی از پدیده‌ها در محیط جغرافیایی مختلف دارد چراکه چنان‌که ذکر آن رفت، رژیم‌ها نیز به‌عنوان مجموعه‌ای از اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری هستند که انتظارات واحدهای سیاسی را به‌صورت تلویحی یا صریح حول یک موضوع خاص به هم نزدیک می‌کنند. به‌عبارت‌دیگر، نقشی که «عامل خودتنظیم‌گر» در سیستم‌های سایبرنتیکی ایفا می‌کند همانند نقش رژیم‌ها در

ساختارهای جغرافیایی مختلف است؛ بر این اساس تأکید بر این نکته ضروری است که با توجه به اهمیت رویکرد نسبی در بررسی رویکرد سیستمی به پدیده‌ها که ذکر آن رفت، نه تنها عامل خودتنظیم‌گر خود جزئی از فرآیند و به تبع آن ساختار سیستمی است بلکه چنان‌که در شکل ذیل مشخص است، رژیم‌ها نیز نه تنها خود جزئی از فرآیند به شمار می‌آیند بلکه به تبع آن جزئی از ساختار جغرافیایی نیز هستند.



← محیط جغرافیایی

شکل ۴. شناسایی ساختار محیط جغرافیایی با رویکرد سایبرنتیکی و اهمیت نقش عامل خود تنظیم‌گر (Authors)

بررسی نقش رژیم‌ها در ساختار جغرافیایی

با توجه به اینکه در کتاب «مروری بر مفاهیم جغرافیای انسانی» تشریح گردیده است، ساختار جغرافیایی عبارت است از «عناصر، محیط جغرافیایی عناصر و رابطه پایداری که میان عناصر یک کل وجود دارد» (Ghalibaf & Pooyandeh, 2020)، مفهوم رژیم‌ها نیز که خود در درون ساختار جغرافیایی تعریف می‌شود دارای ارتباط نزدیک و مستقیم با مفهوم ساختار جغرافیایی است. هرچند در علم مطالعات سیاسی و بین‌المللی، رژیم به معنای اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری است که انتظارات کنشگران را به صورت تلویحی یا صریح حول یک موضوع خاص به هم نزدیک می‌کند (Moshirzadeh, 2019) معرفی شده است اما برای ورود این مفهوم به رشته ژئوپلیتیک و کاربرد آن در تحلیل پدیده‌ها، می‌توان از علم جامعه‌شناسی نیز کمک گرفت.

یکی از مفاهیم بنیادین در علم جامعه‌شناسی، مفهوم «ساخت اجتماعی» است که تعاریف مختلفی برای آن ارائه شده است. فرهنگ جامعه‌شناسی آکسفورد، ساخت اجتماعی را هرگونه تکرار رفتار اجتماعی یا به‌طور مشخص‌تر برای روابط متقابل و منظم بین اجزای مختلف یک نظام اجتماعی یا یک جامعه به کار می‌رود. فرهنگ جامعه‌شناسی کالینر نیز آورده است: «هر الگوی نسبتاً پایداری از آرایش‌های اجتماعی در یک جامعه معین، ساخت اجتماعی قلمداد می‌شود». با توجه به این‌که می‌توان ساخت اجتماعی را مجموعه یا کلی اجتماعی، متشکل از اجزایی سازمان‌یافته، کم‌ویش وابسته به یکدیگر و دارای پیوندی پویا با یکدیگر بیان کرد؛ بر این اساس در واقع «ساخت اجتماعی» «ساختاری» است متشکل از اجزایی

سازمان یافته، کم‌وبیش وابسته به یکدیگر و دارای پیوندی پویا باهم که با «فرآیندهای انسانی یا طبیعی» و یا هر دو به‌عنوان «ترتبات سازمان دهنده پدیده‌ها و ساختارهای اجتماعی» عمل می‌کنند (Nadel, 2013) (Risman, 2018). در تعریف فوق از مفهوم ساخت اجتماعی مفاهیمی وجود دارد که با کارکرد مفهوم رژیم‌ها در تحلیل پدیده‌ها از منظر ژئوپلیتیکی قرابت ویژه‌ای دارد و اضافه کردن نگاهی جغرافیایی به مفهوم ساخت اجتماعی، مفهوم رژیم‌ها را مشخص‌تر می‌نماید.

اول اینکه، رژیم هرچند خود درون ساختار محیط جغرافیایی تعریف می‌شود، اما خود آن نیز به‌عنوان یک کل سازمان یافته دارای ساختار جغرافیایی مختص به خود است که از عناصر مختلف تشکیل شده است که می‌تواند درون ساختار خود هم دارای یک رژیم دیگر باشد. لذا رژیم دارای ساختار جغرافیایی است.

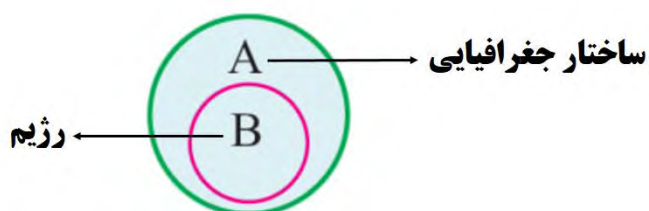
دوم، رژیم‌ها خود دارای عناصر متعددی هستند که می‌توانند شامل عناصر انسان‌ساخت و یا عناصر مکانی و یا هر دو باشند. لذا تعاملات انسان و مکان از ضروریات فرآیندی در مفهوم رژیم‌هاست.

سوم، نقش اصلی رژیم در ساختار جغرافیایی، تنظیم‌گری در ساختار و به‌عبارت دیگر، رژیم‌ها به‌عنوان ترتبات سازمان دهنده پدیده‌ها و ساختارهای جغرافیایی عمل می‌کنند که کارکرد ساختار به‌طور مستقیم وابسته به عملکرد آن‌هاست. لذا کارکرد ساختار جغرافیایی، به‌طور مستقیم وابسته به رژیم‌های موجود در آن است.

با توجه به توضیحات فوق، به نظر می‌رسد تعریف ذیل را می‌توان برای مفهوم رژیم‌ها با توجه به رویکردهای ژئوپلیتیکی و سیاست جغرافیایی ارائه نمود:

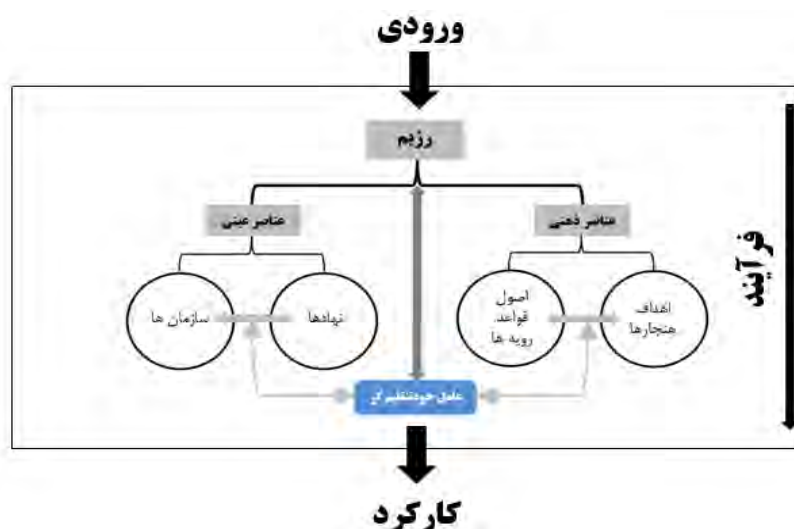
«رژیم، ساختاری پیچیده‌ای از عناصر عینی و ذهنی است که به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم وظیفه سازمان‌دهی سیاسی فضای ساختار ژئوپلیتیکی را بر عهده دارد و با توزیع فضایی قدرت میان اجزای این ساختار، کارکرد ساختار را کنترل و تولید قدرت می‌کند». نکته مهم اینکه، رژیم‌های ذهنی موضوع رشته‌های مطالعات اجتماعی، سیاسی و روابط بین‌الملل هستند و به‌طور خاص، موضوع مورد بحث در رشته ژئوپلیتیک نیستند اما وقتی در قالب نهادها و سازمان‌ها عینیت می‌یابند و بر محیط‌های جغرافیایی اثر می‌گذارند، موضوع بحث ما در رشته ژئوپلیتیک می‌شوند ...

این تعریف نشان می‌دهد، با توجه به نسبت‌های اربعه، نسبت میان ساختار جغرافیایی و رژیم، «نسبت عموم و خصوص مطلق» است. این نسبت بین دو مفهومی برقرار است که یکی از آن‌ها همه مصادیق دیگری را دارد ولی دیگری تنها بعضی از مصادیق مفهوم اول را دارد یعنی، «هر رژیم بخشی از ساختار جغرافیایی است ولی تمام ساختار جغرافیایی، رژیم نیست». به‌عبارت دیگر، برقراری نسبت عموم و خصوص مطلق میان دو مفهوم ساختار جغرافیایی و رژیم، نشان می‌دهد کلیت و شمول ساختار جغرافیایی به‌طور مطلق بیش از مفهوم رژیم‌ها است؛ یعنی ساختار جغرافیایی هم بر مفهوم رژیم‌ها صدق می‌کند و هم بر غیر آن. در تصویر ذیل نسبت عموم و خصوص مطلق میان دو مفهوم ساختار جغرافیایی و رژیم نمایش داده شده است:



شکل ۵. نسبت میان ساختار جغرافیایی و رژیم‌ها (Authors)

با توجه به اینکه رژیم‌ها خود یک ساختار دارند در نتیجه شناسایی ساختار رژیم‌ها موضوع ادامه این بحث است. با توجه به اینکه ساختار جغرافیایی عبارت است از عناصر، محیط جغرافیایی عناصر و رابطه پایداری که میان عناصر یک کل وجود دارد لذا در ساختار جغرافیایی رژیم‌ها نیز می‌توان عناصر انسانی و مکانی، محیط جغرافیایی عناصر و رابطه پایداری میان آن‌ها را مورد شناسایی قرارداد. رژیم‌ها دارای عناصری در دو بعد عینی و ذهنی هستند. عناصر ذهنی شامل اهداف و هنجارهای رژیم‌هاست که وظیفه جهت‌دهی ذهنی کارکرد رژیم را بر عهده‌دارند و همچنین، اصول و قواعد و رویه‌ها که وظیفه ارتباطی میان اهداف و هنجارها با کارکرد ذهنی رژیم را بر عهده‌دارند (Gehring, 2018). از سوی دیگر، رژیم‌ها دارای عناصر عینی نیز هستند که عبارت‌اند از آن عناصری که وظیفه پیاده‌سازی کارکردهای ذهنی رژیم‌ها را بر عهده‌دارند و به‌طور خاصی خروجی و کارکرد عینی رژیم‌ها محصول عناصر عینی است (Gwynn, 2019). بدیهی است با توجه به اینکه تأکید گردید هر رژیم خود یک ساختار جغرافیایی نیز به‌شمار می‌آید، رژیم‌ها همانند هر ساختار جغرافیایی خود نیز دارای عامل خودتنظیم‌گر به‌عنوان رژیم درون خود رژیم هستند.



شکل ۶. شناسایی ساختار محیط رژیم‌ها (Authors)

انواع رژیم‌های ژئوپلیتیکی

پس از مشخص شدن تعریف مفهوم رژیم‌ها، نقش آن‌ها در ساختارهای ژئوپلیتیکی و شناسایی اجزا و عناصر ساختاری آن‌ها، به موضوع دسته‌بندی رژیم‌ها می‌پردازیم. خاطر نشان می‌گردد، رژیم‌ها را می‌توان از منظرهای مختلفی دسته‌بندی کرد که در ذیل به آن‌ها خواهیم پرداخت:

- انواع رژیم‌ها از منظر عینی و ذهنی بودن،
- انواع رژیم‌ها از منظر سطوح جغرافیایی،
- انواع رژیم‌ها از منظر کارکردی و
- انواع رژیم‌ها از منظر نحوه شکل‌گیری.
- انواع رژیم‌ها از منظر عینی و ذهنی بودن

با توجه به اینکه رژیم خود در ساختاری پیچیده از عناصر عینی و ذهنی تشکیل شده‌اند، کارکرد رژیم‌ها به‌عنوان خروجی رژیم‌ها نیز می‌تواند جنبه عینی یا ذهنی را داشته باشد. به عبارت دقیق‌تر، کارکرد تمامی رژیم‌ها در ابتدا ذهنی است و برای اجرایی شدن رژیم و پیاده‌سازی آن در ساختار ژئوپلیتیکی از طریق سازمان‌ها و نهادها عینیت می‌یابد که چنان‌که ذکر آن نیز رفت، در اکثر موارد رژیم‌های ذهنی موضوع رشته‌های مطالعات اجتماعی، سیاسی و روابط بین‌الملل هستند و به‌طور خاص، موضوع مورد بحث در رشته ژئوپلیتیک نیستند اما وقتی در قالب نهادها و سازمان‌ها عینیت می‌یابند و بر محیط‌های جغرافیایی اثر می‌گذارند، موضوع بحث ما در رشته ژئوپلیتیک می‌شوند. در واقع، نهادهای عینی رژیم‌ها، به‌عنوان

عناصر انسان‌ساخت پایداری در جهت رفع نیازها و پیاده‌سازی کارکرد رژیم‌ها در محیط‌های جغرافیایی و با مسئولیت توزیع فضایی قدرت شکل می‌گیرند. تأکید می‌گردد نهادهای عینی رژیم‌ها در تناظر کامل با کارکرد ذهنی رژیم‌هاست.

جدول ۱. انواع رژیم‌ها از منظر عینی و ذهنی بودن (Authors)

کارکرد ذهنی رژیم‌ها		نهاد عینی رژیم‌ها
حاکمیت مستقل	←	مرز
سیاست‌گذاری‌های مشترک جهانی	←	سازمان ملل متحد
سیاست‌گذاری مشترک پولی و مالی	←	گروه ویژه اقدام مالی
سیاست‌گذاری مشترک ورزشی	←	کمیته بین‌المللی المپیک
سیاست‌گذاری مشترک بهداشتی	←	سازمان بهداشت جهانی

انواع رژیم‌ها از منظر سطوح جغرافیایی

سطح جغرافیایی به وقوع پدیده‌ها در محیط‌های جغرافیایی مختلف اشاره دارد. با توجه به اینکه محیط جغرافیایی، واحد تحلیل‌های مرتبط با جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک به شمار می‌آید، پدیده‌ها در محیط‌های جغرافیایی از سطوح کوچک تا محیط‌های جغرافیایی با گسترده جغرافیایی وسیع‌تری به وقوع می‌پیوندند که بعد فیزیکی و کالبدی این محیط جغرافیایی، سطح جغرافیایی شناخته می‌شود. به عبارت دیگر، سطح جغرافیایی عبارت است از محل وقوع پدیده که می‌توان آن را در سطوح، محلی، فروملی، ملی، منطقه‌ای و جهانی تقسیم‌بندی نمود (Ghalibaf & Pooyandeh, 2020). تأکید بر این مهم نیز ضروری است که وقوع تحولات اخیر در ارتباط با پدیده کرونا، نشان داد که سطح فردی نیز به عنوان محل وقوع یک پدیده می‌تواند به عنوان یک سطح جغرافیایی مورد توجه قرار گیرد چراکه پس از وقوع پدیده کرونا در سطح جغرافیایی فردی بود که اثر این پدیده در تمامی سطوح جغرافیایی دیگر پراکنده شد و آن‌ها را تحت تأثیر خود قرارداد.

با تفاسیر فوق، مشخص می‌گردد که مفهوم رژیم‌ها به عنوان یک پدیده را نیز می‌توان مانند هر پدیده دیگر در سطوح مختلفی از سطح فردی گرفته تا سطح جهانی مورد شناسایی قرارداد. به عبارت دیگر، رژیم‌ها در محیط‌های جغرافیایی مختلف قابل شناسایی هستند و می‌توانند با کارکردشان، کارکرد آن محیط جغرافیایی را نیز تحت تأثیر قرار دهند. در ادامه با اشاره به انواع رژیم‌ها از منظر سطوح جغرافیایی مختلف، مثال‌هایی نیز از آن‌ها در تمامی سطوح ذکر گردیده است.

جدول ۱.۲ انواع رژیم‌ها از منظر سطوح جغرافیایی (Authors)

سطوح‌های جغرافیایی					
جهانی	منطقه‌ای	ملی	فروملی	محلی	فردی
اف ای تی اف	رژیم حقوقی دریای خزر	مرز	قومیت	مالکیت	۳ گانه مقابله با کرونا

انواع رژیم‌ها از منظر کارکردی

در نگاه کارکردگرایانه تالکوت پارسونز^۱، کارکرد^۲ پیامد، خروجی و نتیجه یک سیستم و محصول روابط میان سیستم و محیط آن و روابط درونی اجزای آن سیستم است؛ در واقع کارکرد خود نیز بخشی از سیستم است و نقش مهمی در ابقای آن دارد (Izadi & Others, 2020). با نگاهی جغرافیایی، کارکرد جغرافیایی نیز عبارت است از نتیجه و اثر ساختار جغرافیایی (Ghalibaf & Pooyandeh, 2020). براین اساس، از منظر کارکردی نیز می‌توان رژیم‌ها را تقسیم‌بندی نمود. اگر ساختارهای جغرافیایی را با توجه به ابعاد فعالیت آن‌ها، در ساختارهای جغرافیای سیاسی، جغرافیای اقتصادی، جغرافیای فرهنگی و اجتماعی، جغرافیای امنیتی و دفاعی و جغرافیای زیست‌محیطی تقسیم‌بندی کرد، می‌توان کارکرد رژیم‌ها را نیز از همین منظر، در قالب کارکردهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، امنیتی و دفاعی و زیست‌محیطی مورد شناسایی قرارداد. در ادامه انواع رژیم‌ها با کارکردهای فوق‌مورد اشاره قرار گرفته‌اند. پوچالا یکی از نظریه‌پردازان اصلی مفهوم رژیم‌ها نیز معتقد است رژیم‌ها می‌توانند در تمامی حوزه‌ها و ابعاد در جهت افزایش همکاری ایجاد شوند (Puchala, 2013).

جدول ۱.۳ انواع رژیم‌ها از منظر کارکردی (Authors)

کارکرد رژیم	مثال
سیاسی	تحریم‌ها
اقتصادی	گروه ویژه اقدام مالی ^۳
فرهنگی و اجتماعی	اهداف توسعه پایدار ۲۰۳۰ ^۴
امنیتی و دفاعی	معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای ^۵
زیست‌محیطی	توافقنامه آب‌وهوای پاریس ^۶

1. Talcott Parsons
2. Function
3. Financial Action Task Force (FATF)
4. Sustainable Development Goals 2030
5. Treaty on the Non-Proliferation of nuclear weapons (NPT)
6. Paris climate deal

با توجه به اینکه رژیم‌ها با ساختاری پیچیده خود در جهت نیل به اهداف معینی ایجاد می‌شوند، کارکرد رژیم‌ها به‌عنوان خروجی رژیم‌ها بازتاب‌دهنده فلسفه وجودی تشکیل آن‌هاست. آن‌چنان‌که در جدول فوق مشخص است می‌تواند مثال‌های متعددی از کارکردهای مختلف رژیم‌ها را ارائه نمود. در واقع با توجه به اینکه کارکرد اصلی رژیم‌ها عبارت است از سازمان‌دهی سیاسی فضا و توزیع فضایی قدرت در ساختارهای ژئوپلیتیکی باهدف کنترل و تولید قدرت، لذا رژیم‌ها در ابعاد مختلفی به دنبال تولید قدرت هستند. برخی از رژیم‌ها با کارکرد تولید قدرت و کنترل نظام‌های سیاسی به وجود می‌آیند و در نتیجه کارکرد سیاسی دارند. رژیم تحریم را می‌توان نمونه‌ای ملموس از کارکرد سیاسی رژیم‌ها دانست که تلاش دارد با انواع مختلفی از تحریم‌ها، توزیع فضایی قدرت را در ساختار نظام بین‌الملل مدیریت و واحدهای سیاسی که برخلاف جهت منافع هژمون در ساختار نظام بین‌الملل در حال فعالیت هستند را کنترل نماید. همچنین، گروه ویژه اقدام مالی را نیز می‌توان به‌عنوان یک رژیم با کارکرد اقتصادی مورد شناسایی قرار داد که تلاش دارد توزیع فضایی قدرت اقتصادی را در ساختار نظام بین‌الملل مدیریت و فعالیت‌های اقتصادی تمامی واحدهای سیاسی را در جهت منافع هژمون در ساختار نظام بین‌الملل هدایت کند. اهداف توسعه پایدار ۲۰۳۰ با کارکرد توزیع فضایی قدرت در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی، معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای با کارکرد توزیع فضایی قدرت در عرصه‌های امنیتی و دفاعی و در نهایت، توافقنامه آب‌وهوای پاریس با کارکرد توزیع فضایی قدرت در عرصه‌های زیست‌محیطی تلاش دارند در ابعاد مختلف کنترل هژمون بر واحدهای سیاسی در ساختار بین‌الملل را نهادینه و فعالیت‌های پراکنده را متحد و هدفمند نمایند.

انواع رژیم‌ها از منظر نحوه شکل‌گیری

رژیم‌ها را همچنین می‌توان با توجه به فرآیند شکل‌گیری آن‌ها در چند نگاه مورد بررسی قرارداد؛ یک، انواع رژیم‌ها از نظر روند اختیاری یا تحمیلی پیدایش آن‌ها، دو، انواع رژیم‌ها از نظر رسمی و غیررسمی بودن و سه، انواع رژیم‌ها از نظر روند تکاملی یا تصادفی پیدایش آن‌ها. در ادامه به توضیح هر کدام از انواع رژیم‌ها پرداخته شده است.

انواع رژیم‌ها از نظر روند اختیاری یا تحمیلی پیدایش آن‌ها

با تمرکز بر موضوع پیدایش رژیم‌ها، می‌توان به این نتیجه مهم رسید که روند پیدایش برخی رژیم‌ها اختیاری و برخی دیگر اجباری است. در واقع پیدایش رژیم‌های اختیاری نتیجه عدم دخالت مستقیم واحدهای سیاسی است و در واقع در طول زمان و به دلیل احساس نیاز اجتماعی در سطوح مختلف جغرافیایی پدید می‌آیند. در واقع در توضیح پیدایش رژیم‌ها اختیاری بیشتر به رویکرد اجتماعی آن‌ها و مقتضایات و نیازهای اجتماعی ساختارها در سطوح مختلف جغرافیایی تأکید می‌گردد (Young, 2019). اوران یانگ^۱ با تأکید بر اهمیت نگاه اجتماعی به پیدایش برخی رژیم‌ها، معتقد است رژیم‌های اختیاری^۲ در واقع نهادهای اجتماعی هستند که حوزه فعالیت آن‌ها خارج از صلاحیت واحدهای سیاسی است.

1. Oran Young

2. Spontaneous orders

به عبارت دیگر، او با تأکید بر ساختار اجتماعی این رژیم‌ها، پیدایش آن‌ها را نتیجه هماهنگی آگاهانه میان اعضا از طریق مذاکره و گفت‌وگو می‌داند (Young, 2017) (Young, 1983). برای نمونه از رژیم‌های اختیاری می‌توان به کمیته بین‌المللی المپیک^۱، شورای بین‌المللی موزه‌ها^۲، سازمان همکاری‌های اسلامی^۳ و شورای بین‌المللی بناها و محوطه‌های تاریخی (ایکوموس)^۴ اشاره نمود که همگی در بستری اجتماعی به دنبال نهادینه کردن همکاری و ایفای نقش کنترلی در ساختار اجتماعی خود هستند.

از سوی دیگر، پیدایش رژیم‌های اجباری نتیجه دخالت مستقیم واحدهای سیاسی است و در واقع در راستای منافع هژمون برای کنترل بهتر بر ساختار در سطوح جغرافیایی مختلف ایجاد می‌شوند و حاصل یک «نظم اجباری»^۵ هستند. در واقع نقش اجبار در پیدایش این نوع از رژیم‌ها، عمده‌اً از طریق هژمون یا کنسرت هژمونیک مورد حمایت، پیگیری و نظارت است. بررسی تاریخ سیاسی معاصر جهان نشان می‌دهد که هرچند بسیاری از واحدهای سیاسی با توافقی صریح به این رژیم‌ها می‌پیوندند اما لزوماً توافق صریح واحدهای سیاسی ضرورت پیدایش آن‌ها نیست و در صورتی که هر یک از اعضای ساختار آن را نپذیرفته و نفی کنند با پاسخ هژمون یا کنسرت هژمونیک مواجه می‌گردند (Young, 2017) (Young, 1983) تا به منظور پیروی از الزامات این رژیم، از طریق ترکیبی از انگیزش، تطمیع و یا در نهایت تهدید، آن واحد سیاسی را تحت لوای این نظم اجباری درآورند. در واقع در توضیح پیدایش رژیم‌ها اجباری بیشتر به رویکرد سیاسی آن‌ها تأکید می‌گردد. گروه ویژه اقدام مالی^۶، رژیم تجارت آزاد^۷ و رژیم منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای^۸ از مهم‌ترین نمونه‌های رژیم‌های اجباری به شمار می‌آیند.

انواع رژیم‌ها از نظر روند رسمی و غیررسمی بودن

چنانکه که ذکر آن رفت با توجه به اینکه رژیم‌ها مجموعه‌ای از عناصر ذهنی و عینی هستند که اکثر آن‌ها در ادامه حیاتشان در قالب نهاد عینیت یافته و رسمی می‌شوند اما رژیم‌هایی که هنوز موفق به ایجاد یک نهاد عینی نشده‌اند را رژیم‌های غیررسمی می‌نامند. رژیم‌های رسمی نه تنها با بوروکراسی و قانون‌گذاری به وجود آمده‌اند بلکه ادامه حیاتشان نیز به بوروکراسی و قانون‌گذاری‌های جدید وابسته است. به عبارت دیگر، رژیم‌های رسمی توسط منابع حقوقی در سطوح مختلف جغرافیایی شناسایی شده و به رسمیت شناخته می‌شوند و به‌عنوان توافق رسمی اعضای آن ساختار قلمداد می‌شوند. در واقع رژیم‌های رسمی دارای تشریفات رسمی هستند. تمامی رژیم‌هایی که تاکنون در این نوشتار ذکر آن‌ها رفته

1. International Olympic Committee
2. International Council of Museums
3. Organization of Islamic Cooperation
4. International Council on Monuments and Sites (ICOMOS)
5. Imposed orders
6. Financial Action Task Force (FATF)
7. Free trade
8. Nuclear Non-Proliferation Treaty

است در قالب رژیم‌های رسمی معرفی می‌شوند. رژیم‌های رسمی را می‌توان رژیم‌های صریح نیز قلمداد نمود. از سوی دیگر، رژیم‌های غیررسمی که هنوز موفق به ایجاد یک نهاد عینی نشده‌اند طبیعتاً توسط ساختارهای حقوقی در سطوح مختلف جغرافیایی نیز مورد شناسایی قرار نگرفته‌اند. این رژیم‌ها را که می‌توان رژیم‌های ضمنی^۱ نیز قلمداد نمود، نتیجه اجماع اعضا در ساختارهایی در سطوح مختلف جغرافیایی است که با توجه به دو متغیر منافع و توافق‌های ضمنی ایجاد شده و تداوم می‌یابند. در واقع اصطلاح رژیم‌های ضمنی و غیررسمی به مواردی اشاره دارد که در آن‌ها به قواعد غیررسمی و همچنین به رفتارهایی که آزادانه از این قواعد استنباط می‌گردند و با این قواعد تناقضی ندارند، به صورت منظم اما ضمنی استناد صورت می‌پذیرد. به عبارت دیگر در رژیم‌های غیررسمی انتظار برای رعایت این قواعد غیررسمی و ضمنی زیاد است (Levy et al., 1995). رژیم مقاومت در منطقه جنوب غرب آسیا را می‌توان نمونه‌ای از رژیم‌ها ضمنی در منطقه جنوب غرب آسیا دانست.

در این زمینه نکته مهم این است که قدرت و ضعف رژیم‌ها به‌طور مستقیم به رسمی و غیررسمی بودن آن‌ها مربوط نمی‌گردد. تقسیم رژیم‌ها به دو نوع رسمی و غیررسمی هرچند به معنای ارجحیت یکی بر دیگری نیست با این حال، چنین استنباط می‌شود که رژیم‌های رسمی دوام بیشتری نسبت به رژیم‌های غیررسمی داشته باشند. پوچالا ادامه می‌دهد، ممکن است رژیم‌های غیررسمی در بعضی از موارد حتی دارای تأثیرات زیادی حتی بیشتر از رژیم‌های رسمی باشند (Puchala, 2013). بررسی تاریخ معاصر نشان می‌دهد معمولاً رژیم‌های ضمنی بعد از مدتی با نهادسازی تکامل یافته و به حیات خود ادامه می‌دهند هرچند مواردی نیز وجود داشته است که رژیم‌های ضمنی کمرنگ شده، از اهمیت آن‌ها کاسته و در نهایت از بین رفته‌اند. برای نمونه در این زمینه اشاره به رژیم تشنج‌زدایی بین آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی که در سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۹ میلادی در جریان بود، ضروری است.

انواع رژیم‌ها از نظر روند تکاملی و تصادفی بودن پیدایش آن‌ها

با توجه به روند تکامل در پیدایش رژیم‌ها نیز می‌توان آن‌ها را به رژیم‌های تکاملی^۲ و تصادفی^۳ تقسیم‌بندی نمود. در واقع این نوع نگاه در تقسیم‌بندی به مفهوم «تکامل رژیم‌ها»^۴ اشاره دارد (Hanson, 2017). مفهوم رژیم‌های تکاملی به موضوع تحول در رژیم‌ها در گذر زمان در جهت نزدیک‌تر شدن به اهداف همگرایی یا هم‌مونیک اشاره دارد و معتقد است رژیم‌ها در یک فرآیند گام‌به‌گام می‌توانند کارکردهای خود را به‌روز و همگرایی را بیشتر کرده و نه تنها همکاری را در یک حوزه از یک مرحله به مرحله دیگر تسری دهند بلکه همگرایی را از یک حوزه به حوزه دیگر نیز تسری دهند. در واقع بررسی ساختارها و روند تکامل بیشتر رژیم‌هایی که در این نوشتار به آن‌ها اشاره شده است این فرآیند تسری را نشان می‌دهد. از سوی دیگر، می‌توان پیدایش رژیم‌ها از منظر تصادفی را مورد اشاره قرارداد. در واقع ایجاد رژیم‌ها به صورت

1. Tacit regimes
2. Evolutionary
3. Random
4. The Evolution of Regimes

تصادفی مربوط به شرایط اضطراری و واکنش به بحران یا موضوع خاصی است. کوکس یا دسترسی جهانی به واکسن کوید-۱۹^۱ مثال مشخصی از یک رژیم تصادفی است که برای همگرایی کشورها در جهت توزیع سریع و هدفمند واکسن کرونا در سرتاسر جهان به وجود آمد.

جمع‌بندی

هرچند پس از نزدیک به چهار دهه از پیدایش مفهوم رژیم‌ها، شهرت این مفهوم در مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل زبانزد است، اما زمینه‌های کاربرد این مفهوم در مطالعات ژئوپلیتیکی نه تنها در ادبیات خارجی به ندرت به چشم می‌خورد بلکه در ادبیات ژئوپلیتیکی داخلی نیز تاکنون نگاه محققین و پژوهشگران از آن مغفول مانده است. هدف اصلی این مقاله فراهم کردن زمینه‌های ورود مفهوم رژیم‌ها به مطالعات ژئوپلیتیکی و استفاده از غنای آن در بهبود تحلیل پدیده‌های سیاسی است. تأکید گردید مهم‌ترین دلیل برای استفاده از مفهوم رژیم‌ها در مطالعات ژئوپلیتیکی، قرابت و نقش مفهوم قدرت در مفهوم رژیم‌ها است و با توجه به اینکه مرکز ثقل مطالعات ژئوپلیتیک، مفهوم قدرت و ارتباط درهم‌تنیده جغرافیا و سیاست با آن است، اهمیت مفهوم رژیم‌ها در مطالعات ژئوپلیتیک نه تنها پدید می‌آید بلکه یک ضرورت است.

هرچند رویکرد لیبرالیسم معتقد است رژیم‌ها، یک محیط مساعد برای همگرایی منافع واحدهای سیاسی است که همکاری را تسهیل می‌کند که این همکاری در رویکرد آنارشیک رئالیسم در غیرممکن است و از سوی دیگر، رئالیست‌ها معتقدند که رژیم‌ها صرفاً منعکس‌کننده توزیع قدرت در نظام بین‌الملل هستند و هرگونه همکاری که در یک رژیم رخ می‌دهد وابسته به دولت‌های قدرتمندی است که برای تأمین امنیت و منافع اقتصادی خود رژیم‌ها را ایجاد می‌کنند و لذا در رویکرد رئالیستی، رژیم‌ها هیچ قدرت مستقلی از واحدهای سیاسی به‌ویژه قدرت‌های بزرگ نیستند اما در تبیینی ژئوپلیتیکی از مفهوم رژیم‌ها، بیان گردید به دلیل اهمیت موضوع قدرت و نقش توزیع‌گری قدرت در فضای جغرافیایی در مفهوم رژیم‌ها و با توجه به اینکه حکمرانی عبارت است از روش پیاده‌سازی قدرت، در واقع مفهوم رژیم‌ها راه و رسم پیاده‌سازی قدرت را پیگیری می‌کند و این نقطه عطف ارتباطی میان مفاهیم حکمرانی و رژیم‌ها است و با تأکید بر اینکه توزیع فضایی قدرت اعمالی توسط رژیم‌ها در یک ساختار ارتباطی و برای رسیدن به یک هدف مشترک و از تعامل اجزا یا واحدهای سیاسی شکل می‌گیرد، لذا مفهوم رژیم‌ها، به‌عنوان یک سیستم حکمرانی^۲ معرفی گردید.

با توجه به معرفی رژیم‌ها به‌عنوان یک سیستم حکمرانی بیان گردید که با توجه به توسعه تحلیل‌های سیستمی از سیستم‌های نسل اول مکانیکی به سیستم‌های هوشمند سایبرنتیکی با توجه به اینکه محیط جغرافیایی به‌عنوان واحد تحلیل و تمایز رشته ژئوپلیتیک از رشته‌های مشابه، حاصل تعامل انسان و مکان است و یک مکان بدون انسان زدگی موضوع مورد بحث ما در رشته ژئوپلیتیک نیست لذا با توجه به اهمیت موضوع «آگاهی» در ساختارهای ژئوپلیتیکی، این مقاله

1. The COVID-19 Vaccines Global Access e Evolution of Regimes (COVAX)

2. System of governance

ضرورت بهره بردن از رویکرد تحلیل سیستمی سایبرنتیکی را برای بررسی پدیده‌ها در رشته ژئوپلیتیک پیشنهاد کرد. رویکرد سایبرنتیکی در تحلیل سیستمی نشان می‌دهد که در پیدایش کارکرد ساختارها، نه تنها عوامل و کارکرد آن‌ها نقش دارند و بازخورد کارکردهای عوامل با یکدیگر و همچنین بازخورد کارکردهای ساختارهای مختلف با یکدیگر نیز مؤثر است بلکه بسیار مهم و متمایزتر اینکه، در ایجاد کارکرد، در درون هر ساختار یک «عامل خودتنظیم‌گر» وجود دارد که نه تنها کارکرد عوامل مختلف موجود در ساختار را تحت تأثیر قرار می‌دهد بلکه نقش تنظیم‌گری در فرآیند درون ساختار برای رسیدن به کارکردی خاص را ایفا می‌کند. این نکته مهم، مرکز ثقل توجه این مقاله برای کاربست مفهوم رژیم‌ها در تحلیل ژئوپلیتیکی از پدیده‌ها قرار گرفت؛ چراکه نقش این «عامل‌های خودتنظیم‌گر» که وظیفه مشخص افزایش همگرایی پیام‌ها و اطلاعات ورودی و خروجی باهدف کارکردی ساختار موردنظر را دنبال می‌کند، ارتباط نزدیکی با نقش «رژیم‌ها» در تحلیل ژئوپلیتیکی از پدیده‌ها در محیط جغرافیایی مختلف دارد. به عبارت دیگر، نقشی که «عامل خودتنظیم‌گر» در سیستم‌های سایبرنتیکی ایفا می‌کند همانند نقش «رژیم‌ها» در ساختارهای ژئوپلیتیکی مختلف است؛ بر این اساس بیان گردید: «رژیم، ساختاری پیچیده‌ای از عناصر عینی و ذهنی است که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم وظیفه سازمان‌دهی سیاسی فضای ساختار ژئوپلیتیکی را بر عهده دارد و با توزیع فضایی قدرت میان اجزای این ساختار، کارکرد ساختار را کنترل و تولید قدرت می‌کند». نکته مهم اینکه، رژیم‌های ذهنی موضوع رشته‌های مطالعات اجتماعی، سیاسی و روابط بین‌الملل هستند و به‌طور خاص، موضوع موردبحث در رشته ژئوپلیتیک نیستند اما وقتی در قالب نهادها و سازمان‌ها عینیت می‌یابند و بر محیط‌های جغرافیایی اثر می‌گذارند، موضوع بحث ما در رشته ژئوپلیتیک می‌شوند.

کتابنامه

1. Almond, G.A., (2020). *The Political System and Comparative Politics: The Contribution of David Easton*. In Contemporary empirical political theory (pp. 219-230). California: University of California Press.
2. Axelrod, R., & Hamilton, W.D., (1981). The evolution of cooperation. *Science*, 211(4489), 1390-1396.
3. Baylis, J., (2020). *The globalization of world politics: An introduction to international relations*. Oxford: Oxford University press.
4. Burley, A.M.S., (2017). *International law and international relations theory: a dual agenda*. In *The Nature of International Law* (pp. 11-46). Routledge.
5. Carver, C.S., & Scheier, M.F., (2012). Cybernetic control processes and the self-regulation of behavior. *The Oxford handbook of human motivation*, 28-42. <https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780195399820.013.0003>
6. Cavallo, R., (2012). *The role of systems methodology in social science research*. Springer Science & Business Media.
7. Gehring, T., (2018). *Dynamic International Regimes*. Washington, DC: Institutions for International Environmental Governance.

8. Ghalibaf, M.B., Pooyandeh, M.J., (2020). *An overview of the concepts of human geography*. Iran, Tehran: IAG. [In Persian]
9. Gwynn, M.A., (2019). Structural power and international regimes. *Journal of Political Power*, 12(2), 200-223.
10. Hanson, S.E., (2017). The evolution of regimes: what can twenty-five years of post-soviet change teach us? *Perspectives on politics*, 15(2), 328-341.
11. Izadi, A., Mohammadi, M., Nasekhian, S., & Memar, S., (2020). Structural Functionalism, Social Sustainability and the Historic Environment: A Role for Theory in Urban Regeneration. *The Historic Environment: Policy & Practice*, 11(2-3), 158-180.
12. Keohane, R.O., (2019). *The theory of hegemonic stability and changes in international economic regimes, 1967-1977* (pp. 131-162). Routledge.
13. Keping, Y., (2018). Governance and good governance: A new framework for political analysis. *Fudan Journal of the Humanities and Social Sciences*, 11(1), 1-8.
14. Kleine, M., & Pollack, M., (2018). Liberal intergovernmentalism and its critics. *JCMS: Journal of Common Market Studies*, 56(7), 1493-1509.
15. Krasner, S. D. (Ed.). (1983). *International regimes*. Cornell University Press.
16. Krasner, Stephen D., (1982). Structural Causes and Regime Consequences: Regimes as Intervening Variables. *International Organization*, 36(2). Reprinted in Stephen D. Krasner, (ed.), (1983). *International Regimes*, Ithaca, NY: Cornell University Press.
17. Krasner, Stephen D., (1983). *International Regimes*. Ithaca, NY: Cornell University Press.
18. Levy, M.A., Young, O.R., & Zürn, M., (1995). The study of international regimes. *European journal of international relations*, 1(3), 267-330.
19. Montuori, A., (2011). Systems approach. *The encyclopedia of creativity*, 2(2011), 414-421.
20. Moshirzadeh, H., (2019). *Development in International Relations Theories*. Iran, Tehran: SAMT Publications.
21. Nadel, S.F., (2013). *The theory of social structure* (Vol. 8). Routledge.
22. Oatley, T., (2018). *International political economy*. Routledge.
23. Oye, K.A., (1985). Explaining cooperation under anarchy: Hypotheses and strategies. *World politics*, 38(1), 1-24.
24. Puchala, D.J., (2013). *Theory and history in international relations*. Routledge.
25. Risman, B.J., (2018). *Gender as a social structure* (pp. 19-43). Springer International Publishing.
26. Rittberger, V., & Mayer, P. (Eds.). (1993). *Regime theory and international relations*. Oxford: Oxford University Press.
27. Ruben, B.D., (2018). General system theory. In *Interdisciplinary approaches to human communication* (pp. 95-118). Routledge.
28. Scheier, M.F., & Carver, C.S., (2014). Cognition, affect, and self-regulation. In *Affect and cognition* (pp. 167-194). Psychology Press & Routledge.
29. Tabilo Alvarez, J., & Ramírez-Correa, P., (2023). A Brief Review of Systems, Cybernetics, and Complexity. *Complexity*, 1-22. <https://doi.org/10.1155/2023/8205320>
30. Young, O.R., (1982). Regime dynamics: the rise and fall of international regimes. *International organization*, 36(2), 277-297.
31. Young, O.R., (2017). *Governing complex systems: social capital for the Anthropocene*. Cambridge: MIT Press.
32. Young, O.R., (2019). *International cooperation*. New York: Cornell University Press.